Contents

[اشاره: 1](#_Toc28460850)

[طایفه اول: 1](#_Toc28460851)

[طایفه دوم: 1](#_Toc28460852)

[طایفه سوم: 4](#_Toc28460853)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / تجری / ادله روایی تجری

# اشاره

بحث به دلیل هفتم و هشتم رسید و به مناسبت آن دلیل هشتم گفتیم که ادله‌ای که در باب نیات سوء و شر وارد شده آن‌ها را بررسی کنیم. در بررسی ادله گفتیم که روایات را که ما ملاحظه بکنیم می­توانیم بگوییم چند طایفه روایات در باب نیات و مقاصد داریم. مقاصد سوء، نیات سوء و شر داریم

# طایفه اول:

طایفه اول، آن چند روایتی بود که به اطلاقش نه به خصوص بلکه به اطلاق شامل نیات سوء هم می‌شود که آن سها چهار روایت بود طایفه اول که «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَة»[[1]](#footnote-1) و این شامل نیات سوء هم می‌شد تسریع به خصوص مورد نشده بود یک اطلاقی داشت یا آن روایات دیگری که می­گفت «إِنَّمَا لِامْرِئٍ مَا نَوَى‏»[[2]](#footnote-2) این طایفه اول بود که بحث کردیم. خب این طایفه اول مطلق است؛ مطلق که شد به‌سادگی می­توان قیدش را زد. با آن‌هایی که می‌گوید بر نیات سوء ما عقاب نمی­کنیم، آن طایفه اول با آن‌ها هیچ تعارضی ندارد برای اینکه الآن عقل مطلق می‌گوید این‌گونه است و مانعی ندارد که دلیل بیاورد و بگوید در نیات سوء ما عقاب نمی­کنیم.

# طایفه دوم:

طایفه دوم نه، یک قدم جلو آمده بود. در طایفه دوم روایات تصریح می­کرد که در نیات سوء بنا بر ادعایی که شده مجازات و عقاب وجود دارد. تصریح می­کرد که این فرق می‌کند با طایفه اول که به اطلاقها می­گفت این طایفه اول.

در طایفه دوم روایاتی که ما بررسی کردیم تا حالا پنج تا بود؛ بله به گمانم پنجمین روایت حدیثی بود که روایت اول «مَنْ أَسَرَّ سَرِيرَةً رَدَّاهُ اللَّهُ رِدَاهَا»[[3]](#footnote-3) ردّا شاید نباشد متعدی ردا. ردّا یعنی پوشیدن و ردا یعنی پوشاندن. ردّاها، ردّاه الله، رداها؛ کسی که چیزی را در نهان بدارد خدا لباس آن را بر او می­پوشاند. تا اینجا اگر بود این اطلاق بود مهم این است که بعدش می‌گوید «إِنْ خَيْراً فَخَيْرٌ وَ إِنْ شَرّاً فَشَرٌّ» می‌گوید آن شرّا را خدا ردا را بر او بپوشاند. این روایت ظاهراً پنجمین روایتی بود که در طایفه دوم بحث شد؛ و روایاتی هم که ما تابه‌حال داشتیم یکی همان نیت الکافر شرّ من عمله بود که این روایت چند نوع وارد شده در بعضی می‌گوید نیت الکافر در بعضی دارد نیت الفاجر در بعضی هم دارد نیت المنافق؛ این‌ها یک گروه از روایات بود که دو سه تا حدیث شد که خواندیم یکی هم همان روایت وجه خلود فی النار بود که دیگری هم این روایت عمربن یزید بود که اولین روایت بود که دیروز بحث کردیم. روایاتی که تاکنون بحث کردیم روایت سه از باب شش بوده که نیت الکافر شرّ من عمله روایت دوم حدیث چهارم بوده که می‌گوید چرا بهشتیان و جهنمیان خالد و جاویدان می­شوند؟ که می‌گوید به خاطر آن نیاتشان است و روایت سوم هم روایت هفدهم همان باب است که داریم نیت الکافر و روایت چهارم هم همین حدیث باب هفت است. دو سه روایت دیگر هم در این بحث است که من عرض می‌کنم؛

روایت پنجم، روایت بیست‌ودو در باب شش است که در اینجا داریم همان روایت است که می‌گوید کذلک نیت الفاجر در آنجا نیت الکافر بود اینجا داریم نیت الفاجر بحثی ندارد البته روایت از نظر اشکالی دارد و اما از نظر دلالت همان داستانی است که آنجا در باب نیت الکافر گفتیم اینجا در باب نیت الفاجر است فقط فرقش با آن قبلی‌ها این است که آنجا کافر بوده ولی اینجا فاجر است و از جهتی یک مقدار برای ما بهتر است برای اینکه بحث ما در مورد یک مسلمانی است که تجری می‌کند فاجر مسلمان را هم دربر می‌گیرند. این هم یک روایت که روایت پنجم می‌شود

روایت ششم می‌شود روایت پنج باب هفت

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ عَنْ عبدالرحمن بْنِ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ لِي‏ يَا جَابِرُ يُكْتَبُ لِلْمُؤْمِنِ فِي سُقْمِهِ مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ مَا كَانَ يُكْتَبُ فِي صِحَّتِهِ وَ يُكْتَبُ لِلْكَافِرِ فِي سُقْمِهِ مِنَ الْعَمَلِ السَّيِّئِ مَا كَانَ يُكْتَبُ فِي صِحَّتِهِ ثُمَّ قَالَ: قَالَ يَا جَابِرُ مَا أَشَدَّ هَذَا مِنْ حَدِيثٍ.[[4]](#footnote-4)

امام باقر به جابر فرمودند «يُكْتَبُ لِلْمُؤْمِنِ فِي سُقْمِهِ مِنَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ مَا كَانَ يُكْتَبُ فِي صِحَّتِهِ» می‌گوید وقتی انسان مؤمنی مریض شد همانی که در حال صحت به او می‌دادند از ثواب‌ها، داده می‌شود و برای او نوشته می‌شود «وَ يُكْتَبُ لِلْكَافِرِ فِي سُقْمِهِ مِنَ الْعَمَلِ السَّيِّئِ مَا كَانَ يُكْتَبُ فِي صِحَّتِهِ» در مریضی کافر هم بر اساس همان چیزی که نوشته می‌شد برای او از گناهان نوشته می‌شود. این روایت خیلی صراحت یا وضوحی ندارد که بگوییم نیات را می‌گوید بیشتر عطف به ماسبق می‌شود یعنی این اگر الان صحیح بود چگونه عمل می‌کرد؟ حالا ادامه‌اش همان نوشته می‌شود خیلی صراحتی در آن نیت ندارد و کمی هم با آن روایت خلود ربط دارد؛ یعنی درواقع می‌گوید این که حالا مریض شده دیگر نمی‌تواند آن گناهان را انجام دهد ادامه دارد یا اگر خوب بود همان خوبی‌های قبل برای او نوشته می‌شود این هم خیلی قانون عجیبی است

سؤال: چه استدلالی به این شده؟

جواب: این استدلالی که به این شده بر اساس همان نیاتشان است این که می‌گویم می‌شود یک شبهه‌ای متوجه کرد این کار به نیت هم ندارد حال نیت کردن هم ندارد توجه ندارد به این که نیت سوء یا شر بکند خدا آن را ادامه می‌دهد این احتمال درش هست. البته اقوی همان احتمال اول است همان‌طور که به ذهن شما هم می‌آید البته آخر هم حضرت فرمود: «يَا جَابِرُ مَا أَشَدَّ هَذَا مِنْ حَدِيث‏» خیلی چیز عجیبی است این مخصوصاً ان طرف جذابش عجیب است که می‌گوید یکتب فی سقمه من العمل السیّء ما کان یکتب فی صحته البته این روایت از نظر سند از جهاتی مشکل دارد. عن محمد بن حسن شمّون عن عبدالله بن عمرو اشعث عن عبدالرحمن حماد انصاری عن عمرو بن شمر عن جابر؛ دو سه نفر از این‌ها توثیق ندارند و خیلی نمی‌شود به او اعتماد کرد.

این هم روایت دیگری که در اینجا می‌شود آورد. این پنج شش روایتی بود که در متن وسائل بود. اگر سراغ مستدرک هم بروید اینجا ضمن این وسائلی است که جامع مدرسین چاپ کرده و کل مستدرک را در ذیل آن آورده و خیلی کار را آسان کرده. آن کاری که در میزان الحکمة کرده‌اند مورد نقد کسانی هست که آمده‌اند روایات شیعه و سنی را قاطی باهم آورده‌اند. ولی به این صورت که متن و پاورقی شود این خیلی کار درستی است هم نقدی به آن وارد نیست هم اینکه در مقام تطبیق و مقایسه راحت می‌شود مشخص کرد حالا در اینجا این کار نسبت به وسائل و مستدرک شده در چاپ جامع مدرسین. اگر ذیل همین باب شش و هفت شما مستدرک را هم ببینید در همین طایفه دوم آن وقت روایات دیگری هم وجود دارد مثلاً مستدرک ذیل همین ابواب روایتی را از جعفریات نقل می‌کند که نیت المنافق شرّ من عمله. پس سه تا روایت شد یک روایت می‌گوید نیت الکافر شر من عمله، یک روایت می‌گوید نیت الفاجر شر من عمله و یک روایت که در مستدرک آمده و در رسائل نیست و از جعفریات نقل شده نیت المنافق شر من عمله. هم کافر هم منافق هم فاجر یعنی انسان مسلمان معصیت کار در این نیت الفاجر شرّ من عمله در مستدرک از فقه الرضا نقل کرده. بعضی روایاتی که در مستدرک آمده یک مقدار دلالت آن روایاتی که در باب هفت آمده سست می‌کند بیشتر چند روایت کنار هم آمده می‌گوید آدمی که در باطنش خبث دارد یک روزی این خبث باطنی‌اش رو می‌آید خیلی ناظر به این نیست که نیت این عمل عقاب دارد و در آن دنیا عقاب می‌شود. یک مقداری دلالت آن «ردّاه الله رداها» را سست می‌کند دیروز هم ما به یک اطمینان نهایی نرسیدیم که می‌گوید عقاب دارد؛ یعنی به‌نوعی شمول هم ضمنش هست. نیت هم سریره است ولی ردای آن را می‌پوشاند به او یعنی این‌ها یک وقتی ظاهر می‌شود نه اینکه بخواهد بگوید به نیت صرف ما عقاب می‌کنیم. کما اینکه در نیت الکافر نیت المنافق ولو اینکه ما این استظهار را مای کردیم ولی آنچه که من میان این هفت، هشت روایت طایفه دوم می‌خواهم اینجا عرض بکنم این هست که طایفه اول که اطلاق بود قابل تقیید است طایفه دوم هم ما به یک نقطه واضحی نرساند که روایت به صراحت با یک دلالت واضح بگوید به نیت این عمل بد شما را عقاب می‌کنیم اگر هم باشد می‌شود با ان روایات بعدی ظهورش را تغییر داد که این را بعد خواهیم گفت البته این بحث ادامه خواهد داشت.

خوب، طایفه اول که اطلاقی داشت که نیات خیر و سوء هردو را می‌گرفت و گفت این‌ها مورد مواخذه قرار می‌گیرند بنا بر احتمالی. طایفه دوم در خصوص نیات سوء بود با مشکلی که کم‌وبیش در دلالت و سند بعضی بود ملاحظه کردیم. می‌رویم سراغ طایفه سوم.

# طایفه سوم:

طایفه سوم در نقطه مقابل آن دو طایفه قبلی می‌گوید ما بر نیات سوء عقاب نمی‌کنیم این طایفه سوم است که بر خلاف مفاد مطلقات طایفه اول و روایات خاصه دوم می‌گوید نه بر نیت گناه عقاب نمی‌کنیم و درنتیجه اشکالی هم ندارد. می‌رویم به باب شش از ابواب مقدمة العبادات در جلد اول وسائل. باب شش این است:

 اولین روایت، روایت ششم باب شش است

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لآِدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ أَنَّ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ[[5]](#footnote-5) لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ مَنْ هَمَّ بِهَا وَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ.[[6]](#footnote-6)

سند قابل تصحیح است این طایفه دوم چند تا روایت خوب دارد قبلی‌ها به این محکمی نبود اسنادش زراره روایات زیادی دارد که عن احدهما نقل می‌کند عهد صادقین هستند دلیلش هم این است که حشر و نشر ممتد و طولانی و در سطح بسیار گسترده با دو امام داشته و گاهی مطمئن نیست که از کدام است می‌داند که از امام معصوم هست ولی اینکه از امام باقر است یا امام صادق است نمی‌داند روایات زیادی دارد که عن احدهما این هم از همان قبیل است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ لآِدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ أَنَّ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ» و اگر کسی تصمیم به کار خوبی گرفت ولی عمل نکرد خدا برای او حسنه می‌نویسد «وَ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَ عَمِلَه» اگر هم عمل کرد به ان نیت خوبی که داشت کتبت له عشرا ده برابر ما به او ثواب می‌دهیم این دو نیت حسنه است اما نقطه مقابل هم دو گزاره دارد «وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍلَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ» در نسخه‌ای دارد که و لم یعملها می‌گوید چیزی بر او نوشته نمی‌شود؛ و من هم بها و عملها کتبت علیه سیّئ که این روایت چهار گزاره در آن آمده دوتا مربوط به حسنه دوتا مربوط به سیئه در حسنه دوتا گزاره را بیان می‌کند یکی اینکه آن نیات خوب شما مشمول ثواب است و دو اینکه اگر هم به آن نیت خوب عمل بکند ثواب او در همه احوال طبیعی چند برابر است ده برابر است حالا یا دقیقاً ده برابر است یا از باب مبالغه این دوتا قانون خوبی‌هاست نقطه مقابلش دو قانون برای بدی‌ها اول اینکه همّ و نیت سوء عقاب ندارد دوم اینکه اگر هم عمل کرد به اندازه خودش عقاب می‌شود دیگر مضاعف نمی‌شود در حال طبیعی مگر در احوال خاصه‌ای که در جای خودش بحث شده این روایت اول است که در این معتبره زراره به صراحت آمده که تصمیم به بدی عقاب ندارد. این دلیل اول. چند نکته که در این دلیل واضح است من شماره‌وار عرض می‌کنم غیر از بحث سند، در دلالت یکی این کلمه همّ است که همّ همان مفهوم نیت را دارد حالا لغت‌شناسی بحث مفصلی دارد کار نداریم اینجا دیگر کاربردهایی که پیدا کردیم یعنی همان تصمیم نیت و اراده وارد لغت‌شناسی شدنش ارزشی ندارد این یک نکته؛ نکته دوم این که اطلاق داد این مسئله نسبت همه انسان‌ها چون‌که دارد «جَعَلَ لآِدَمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ أَنَّ مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ» آن هم نبود اطلاق داشت این هم که حالا در ابتدا ما شاهدیم جعل لادم فی ذریته نشان می‌دهد قید مؤمن و غیر مؤمن ندارد هرکس همّ به این سیئه پیدا بکند لم تکتب علیه.

سؤال:...

جواب: بله اینکه می‌گوید ما بر نیات سوء عقاب نمی‌کنیم و این نوعی منت است این همه بشر را می‌گیرند.

نکته سوم: لم تکتب علیه که می‌فرماید عقاب برایش نوشته نمی‌شود معنایش این است که معنی حرمت اینجا وجود ندارد گرچه احتمال دارد که معنایش این باشد که امتنانا عقاب را برمی‌داریم ولو اینکه به لحاظ تکلیفی حرام باشد. ولی ظهور بیشترش همان احتمال حرمت است که معنی حرام نیست.

نکته چهارم: اطلاق دارد «وَ مَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍلَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ»، از جهت اینکه شخص که تصمیم گناه گرفته مقدمات را انجام داده باشد یا نه. همان‌طور اطلاق دارد از جهت اینکه هم تجری را می‌گیرند هم غیر تجری را. گاهی تصمیم می‌گیرند منصرف می‌شود عمل نمی‌کند گاهی تصمیم می‌گیرد عمل هم می‌کند اتفاقاً خمر نیست تجری این است. اطلاق این را می‌گیرند. هم بسیئه ولم یعملها که اطلاقش هم غیر تجری را می‌گیرند هم تجری را. ممکن است کسی بگوید انصراف به جایی دارد که دست به عمل نمی‌زند ولی بعید است این انصراف و اطلاقش تجری را هم می‌گیرند. سیئه هم اطلاق دارد هر گناهی باشد.

سؤال:...

جواب: هم ملاک است. بحث خواهیم کرد که نفس تجری اگر دلیلی داشته باشیم که بگوید همین اقدام عملی شما گناه است این هم بسیئه می‌شود. منتها دلیل عقلی می‌خواهد یا نقلی. بحث خواهیم کرد.

روایت دوم: هفتمین روایت باب شش است. روایت معتبر است و از قبلی هم اعتبارش بیشتر است

كا، الكافي الْعِدَّةُ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَ‏ الْمُؤْمِنَ‏ لَيَهُمُ‏ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا فَتُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَلَا يَعْمَلُهَا فَلَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ.[[7]](#footnote-7)

این روایت در مورد مؤمن است. مؤمن موضوع حکم است نه مطلق. ممکن است بگوییم فقط مخصوص مؤمن است و غیر مؤمن را نمی‌گیرد.

سؤال:...

جواب: نه مثبتین است مخصص نمی‌تواند باشد.

سؤال:...

جواب: بله ممکن است احتمال انصراف دارد. در روایت قبلی که هم بسیئه لم تکتب علیه می‌گفتیم انصراف ندارد اما اجازه بدهید

نکته دوم: نکته این شد که موضوع حکم اینجا مؤمن است آنجا بنی‌آدم بود. منتها چون مثبتین است مطلق بر مقید حمل نمی‌شود.

نکته سوم: احتمال انصراف بیشتر از قبل است. روایت این است «إِنَ‏ الْمُؤْمِنَ‏ لَيَهُمُ‏ بِالْحَسَنَةِ وَ لَا يَعْمَلُ بِهَا»؛ یعنی به سمت اقدام نمی‌رود ممکن است بگوییم لایعملها یعنی تصمیم بود ولی دست به عمل نزد ولی در تجری دست به عمل زده پس آن را نمی‌گیرد. این احتمال کمی قوی‌تر از قبل است. ولی درعین‌حال می‌شود جواب داد زیرا می‌گوید هم بالسیئه ولم یعملها یعنی لم یعمل السیئه. در تجری که عملی که کرده سیئه نیست. شرب خمر نکرده شرب نجس نکرده و همان سیئه‌ای که قصدش کرده همان را عمل نکرده. نه اینکه سیئه دیگری که تجری باشد انجام داده است. تصمیم به قتل انسان محترمی‌گرفت و نکشت او را، حال یا نخواست و نتوانست یا اینکه مقدمات را شروع کرد و ذی‌المقدمه را انجام نداد و سوم اینکه ذی‌المقدمه را هم انجام داد ولی آن شخص نفس محترمه نبود شبحی بود یا کافر حربی غیر معاهد بود اطلاقش می‌تواند همه را بگیرد.

روایت سوم در همین باب شش روایت هشتم:

[[8]](#footnote-8) وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بُكَيْرٍ[[9]](#footnote-9) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَوْ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع‏ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لآِدَمَ ع يَا آدَمُ- جَعَلْتُ لَكَ‏ أَنَّ مَنْ هَمَّ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِسَيِّئَةٍ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ وَ مَنْ هَمَّ مِنْهُمْ بِحَسَنَةٍ فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ إِنْ هُوَ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْراً الْحَدِيثَ.[[10]](#footnote-10)

بکیر قاعدتاً ابن بکیر است که معتبر می‌شود.

در این روایت مطلق انسان مراد است نه مؤمن. ادعای اطلاق هم قوی‌تر است. من هم بالسیئه لم تکتب علیه هر طور که می‌خواهد باشد.

روایت چهارم: دهیم روایت این باب است که سندش خالی از اشکال نیست

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا هَمَّ الْعَبْدُ بِالسَّيِّئَةِ لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ وَ إِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ كُتِبَتْ لَهُ.[[11]](#footnote-11)

مشکل اینجا در همان کتاب زهد است بقیه معتبر است. امام اینکه کتاب زهد همان زهدی است که حسین ابن سعید نوشته این ثابت شده نیست محل تردید است لذا در نسبت این کتاب به حسین ابن سعید تردید وجود دارد. از نظر دلالی هم همان بحث‌هایی که گفتیم با تأکید بر اینکه اذا هم العبد دارد.

روایت پنجم: روایت 21 از همین باب شش ابواب مقدمات عبادات:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع قَالَ: لَوْ كَانَتِ النِّيَّاتُ مِنْ أَهْلِ الْفِسْقِ يُؤْخَذُ بِهَا أَهْلُهَا إِذاً لَأُخِذَ كُلُّ مَنْ نَوَى الزِّنَا بِالزِّنَا وَ كُلُّ مَنْ نَوَى السَّرِقَةَ بِالسَّرِقَةِ وَ كُلُّ مَنْ نَوَى الْقَتْلَ بِالْقَتْلِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ وَ لَكِنَّهُ يُثِيبُ عَلَى نِيَّاتِ الْخَيْرِ أَهْلَهَا وَ إِضْمَارِهِمْ عَلَيْهَا وَ لَا يُؤَاخِذُ أَهْلَ الْفِسْقِ‏[[12]](#footnote-12) حَتَّى يَفْعَلُوا الْحَدِيثَ.[[13]](#footnote-13)

فرق این روایت با روایات قبل در این نکته است که تعلیل می‌کند می‌گوید خداوند جور نمی‌کند. اگر این را بپذیریم معنایش این است که عقاب بر نیات سوء گویا ظلم است. اگر این تعلیل باشد همین مقدم بر همه آن معارضها می‌شود. اگر روایات هم می‌گوید نیت را عقاب می‌کنیم حتماً باید در ظاهرش تصرف کنیم زیرا خداوند برتر از این است که نسبت ظلم به او روا باشد. **﴿لَيْسَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبيد﴾**[[14]](#footnote-14) و این را مصداق ظلم قرار داده. لیس بظلام للعبید می‌گوید این روایت را باید بپذیرید نه اینکه با بقیه معارضه دارد و جمع کنیم. حتماً می‌گوید تصرف کن و ظواهرش را تغییر بده. این نکته جدید است «وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَدْلٌ كَرِيمٌ لَيْسَ الْجَوْرُ مِنْ شَأْنِهِ». مصداق جور عقاب خدا بر نیات است. این حرف جدیدی در روایت است.

سؤال:...

جواب: معارضه بدوی که می‌شود اما استقرار پیدا نمی‌کند زیرا می‌گوید همان چیزی که روایات می‌گوید عقاب می‌کنیم همان ظلم است.

سؤال:

جواب: یعنی شبیه آبی از تخصیص است. آبی از این است که با آن مقابله کند.

دو سه روایت دیگر داریم بعد وارد جمع می‌شویم.

1. . وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 48. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان. [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشيعة؛ ج‏1؛ ص 57. [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشيعة؛ ج‏1؛ ص 58. [↑](#footnote-ref-4)
5. . - في المصدر زيادة- و لم يعملها. [↑](#footnote-ref-5)
6. . وسائل الشيعة؛ ج‏1؛ ص 51 [↑](#footnote-ref-6)
7. . بحارالأنوار (ط - بيروت)؛ ج‏5؛ ص 325 [↑](#footnote-ref-7)
8. . - الكافي 2- 440- 1 و يأتي ذيله في الحديث 1 من الباب 93 من أبواب جهاد النفس. [↑](#footnote-ref-8)
9. . - في المصدر- ابن بكير. [↑](#footnote-ref-9)
10. وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 52 و 51 [↑](#footnote-ref-10)
11. . وسائل الشيعة؛ ج‏1؛ ص 52 [↑](#footnote-ref-11)
12. . - في المصدر- الفسوق. [↑](#footnote-ref-12)
13. . وسائل الشيعة؛ ج‏1؛ ص 55 [↑](#footnote-ref-13)
14. . آل‌عمران/ 182. [↑](#footnote-ref-14)